

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

به اهتمام: عبدالحی حبیبی
فرستنده: درویش وردگ
۱۵ نومبر ۲۰۱۷

ترجمه

السَّوَادُ الْأَعْظَمُ - ۱۳

تألیف: ابوالقاسم اسحاق بن محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن زید- حکیم سمرقندی
ترجمه به فارسی در حدود (۳۷۰) هجری به فرمان امیرنوح سامانی

مسألة بیست و سوم

آنست که بدانی که آن ده تن را که رسول صلی الله علیه وسلم گواهی دادند به بهشت که اهل بهشت اند. و هر که یک تن از ایشان را طعن کند هوادار باشد. زیرا که رسول علیه الصلوة والسلام مرایشان را نامزد کرد و گفت: من در بهشت شوم و ابوبکر و عمرو عثمان و علی و طلحه و زبیر و سعید و عبدالرحمن ابن عوف، ابوعبیده ابن جراح رضی الله عنهم. فاما بدانکه بعد از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم، کسی فاضلتر از ابوبکر صدیق رضی الله عنه نبود، و خلیفتی آن حق بینی، از پس رسول علیه الصلوة والسلام. و فضل آن پیداست هم به کتاب و هم به خبر. اما به قرآن قوله تعالی: ثَانِي اثْنَيْنِ اِذْهُمَا فِي الْغَارِ اِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ. و جای دیگر گفت: لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنَ الْفَتْحِ وَقَاتَلْ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةٍ. هشیار باشد تا در صدیق اکبر چیزی نگوئی که دین به باد دهی. باز پس از ابوبکر صدیق کسی نبود از عمر فاضلتر رضی الله عنه. و از پس ابوبکر، خلیفتی آن حق بینی و فضل عمر پیداست در قرآن: قَوْلُهُ تَعَالَى: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. و رسول علیه الصلوة والسلام گفت: مرا دو وزیر است بر زمین و دو در آسمانند. آنکه بر آسمانند جبرئیل و میکائیل. و آنچه بر زمین است ابوبکر و عمر رضی الله عنهما.

و از پس عمر، خلیفتی عثمان را حق بینی، و دروی طعن نکنی. زیرا که رسوله علیه الصلوة والسلام گفت: أَفْضَلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ ابُو بَكْرٍ ثُمَّ عُمَرُ ثُمَّ عُثْمَانُ ثُمَّ عَلِيٌّ رَضَوْنَهُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ. گفت: فاضلترین امت از پس من ابوبکر است، پس عمر، پس عثمان پس علی رضی الله عنهم.

و از پس عثمان خلیفتی علی راحق بینی و هر چهار دوست داری تا بدوستاری ایشان از دوزخ برهی و به بهشت برسی. زیرا که حق تعالی فرمود: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ ابُو بَكْرٍ - أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ - یعنی عمر - رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ - یعنی عثمان - تَرِيَهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا - یعنی علی ابن ابی طالب.

ورسول عليه الصلوة والسلام فرمود: که هر که درین چهارتن طعن کند اومنافق است.
ورسول عليه الصلوة والسلام گفت: أَصْحَابِي كَالنُّجُومِ إِقْتَدَيْتُمْ إِيَّاهُمْ. یاران من چون ستارگانند، بهرکدام اقتداکنید راه راست یابید.

ودر خبر است: روز قیامت-أَمَّا وَصَدَقْنَا-ابوبکر صدیق رضی الله عنه ، در مشاهده عرش آید وگوید: مرا حاجتی است. ندا آید که چه حاجت داری؟ گوید: خدایتعالی دانتر. ولکن برای اظهار کرامت، ابوبکر را بپرسند: که چه حاجت داری؟ گوید: یارب! امت محمد گناهان بسیار دارند، از گناهان ایشان برگردن من بنه! وایشان را به بهشت فرست.
وعلماء چنین گفته اند در معنی این آیت که: ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْهُمَا فِي الْغَارِ که ابوبکر دوم رسول بود عليه الصلوة والسلام. وخلافت از پس رسول صلی الله علیه وسلم آن را بود.

وبعضی از مشایخ گفتند: که چون ابوبکر به خلافت بنشست در خلافت آن سه تن بودند، چون عمرو عثمان وعلی. وچون عمر به خلافت نشست، در خلافت آن دوتن بودند، چون عثمان وعلی. وچون عثمان به خلافت نشست در خلافت آن یک تن بود ، چون علی.

وچون علی به خلافت نشست، در خلافت آن چون ابوبکر و عمرو عثمان نبود، تابدانی که خلافت مرابوبکر را بود. وتقدم وتفضل آن بر همه یاران رسول عليه الصلوة والسلام ظاهر بود.

چون رسول عليه الصلوة والسلام بنای مسجد مدینه می نهادند، رسول عليه السلام، سنگی به دست خود بیاورد ونهاد، وابوبکر رابفرمود: تاسنگی بیاورد ودر پهلوی سنگ آن بنهاد. پس بفرمود عمر را تاسنگی بیاورد ودر پهلوی سنگ ابوبکر نهاد. پس عثمان رابفرمود، تاسنگی بیاورد ودر پهلوی سنگ عمر نهاد. پس علی رابفرمود تاسنگی بیاورد، ودر پهلوی سنگ عثمان نهاد رضی الله عنهم.

رسول عليه الصلوة والسلام روی بدیشان کرد وگفت: همچنین باشید از پس من خلیفتان من.
ورسول عليه السلام، روز خندق بفرمود: تا مِیْتَتِی بیاورند. نخست ابوبکر راداد وگفت: چون فارغ شوی، کسرا مده مگر مرا. چون ابوبکر فارغ شد، رسول عليه السلام بفرمود: تا عمر دادوگفت: کسی رآمده بی دستور من. چون عمر فارغ شد رسول عليه السلام بفرمود، تا عثمان راداد. وچون عثمان فارغ شد به علی داد. وچون علی فارغ شد. رسول عليه الصلوة والسلام گفت: یا علی! بر زمین زن! تا هر که خواهد برگیرد.
اندرین خبر دلیل است: که خلافت از پس رسول عليه الصلوة والسلام ابوبکر را بود. پس عمر را بود، پس عثمان را بود، پس علی را رضی الله عنهم.

وروزی علی ابن ابی طالب رضی الله عنه گفت: شمارا خبر کنم به بهترین امت؟ گفتند: بلی! گفت: ابوبکر صدیق رضی الله عنه. گفت: شمارا خبر کنم به بهترین امت از پس ابوبکر؟ گفتند: بلی. گفت عمر خطاب رضی الله عنه. گفت: خبر کنم شمارا به بهترین امت، از پس ابوبکر و عمر رضی الله عنهما؟ گفتند: بلی. گفت عثمان رضی الله عنه. پس گفت: خبر کنم شمارا به بهترین امت از پس عثمان؟ گفتند: بلی! گفت: علی رضی الله عنه.

چون رسول عليه الصلوة والسلام از معراج بازگشت، ابوبکر راگفت: من دوش به بیت المقدس بودم. گفت: بودی. گفت: به آسمان دنیا بودم. گفت: بودی. گفت: به بهشت بودم. گفت: بودی! گفت: دوزخ را دیدم. گفت: دیدی! گفت: مرا از سدره المنتهی گذرانیدند. گفت: گذرانیدند. گفت: از کرسی گذشتم. گفت: گذشتی! (گفت: از حجابها گذشتم. گفت: گذشتی!). گفت: تا عرش رسیدم. گفت: رسیدی!

پس رسول عليه الصلوة والسلام گفت: یا ابابکر! گوی که تو بامن بودی؟ ابوبکر گفت: یا رسول الله! بدان خدای که جز وی خدائی نیست، که هر کجا ترامی بردند، مرا می نمودند.

پس فضل ابوبکر، بر همه یاران و خلافت آن پس از رسول علیه السلام به دلیل این اخبار که یاد کرده شد حق دانی. بدان حقیقت: که از پس ابوبکر، هیچ کس فاضلتر از عمر نبود، و اندر قرآن چند آیتست که در شأن عمر آمده است و رسول علیه الصلوة والسلام گفت: **سراجُ اهل الجنة** یعنی چراغ اهل بهشت عمر است در بهشت. و رسول علیه الصلوة والسلام گفت: که دیو از سایه عمر بترسد و گریزان گردد، و در هر کوی که عمر آنجا بگذرد، چهل روز دیو از آن کوی نیارد گذشت.

و بدانکه: از پس عمر، خلافت عثمان را بود، و آن را به خلافت حق بینی! و دروی طعن نکنی! زیرا که (در خبر است) چون قیامت باشد حق تعالی با همه خلق عتاب کند مگر با عثمان رضی الله عنه. و حق تعالی فرمان دهد: که یا عثمان خواهی به بهشت رو، و خواهی در عرصات خلق را نظاره کن! و امابدانکه: از پس عثمان خلافت مر علی را بود رضی الله عنه، و آن را خلیفتی حق بینی، و آن را دوست داری، و دروی طعن نکنی، و دروی جزبه نیکوئی سخن نگوئی، تا مبتدع و هوادر نباشی.

نقل است

که مردی بود در وقت خلافت امیر المؤمنین علی (کرم الله وجهه)، آن را اسود گفتندی. امیر المؤمنین علی بفرمود: تا دستش به سبب جنایت ببریدند. چون به سوی خانه روان شد. سلمان فارسی (رضی الله تعالی عنه) آن را پیش آمد گفت: یا اسود! دستت که برید؟ گفت: یعسوب دین امیر المؤمنین، داماد سید المرسلین، رسول رب العلمین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه.

سلمان گفت: یا اسود! دست برنده خود را ثنا می گوئی! گفت: یا سلمان! چرا ثنا نگویم مردی را، که دست من برید، و مرا از آتش دوزخ برهانید. پس سلمان نزدیک امیر المؤمنین علی آمد رضی الله عنهما و آن را خبر کرد از گفتار اسود. علی رضی الله عنه کسی فرستاد، تا آن را بیاوردند. دست بریده آنرا بر بند دست او نهاد و دستاری ببوشید و چیزی بخواند و بردست آن دمید پس گفت: بیرون کن! دست بیرون کرد، دستش درست شده بود به قدرت خدای عزوجل چنانکه گویا هرگز اثر زخم و جراحت بوی نرسیده است). و این کرامات علی است رضی الله عنه.

و اندر وقت خلافت عمر رضی الله عنه مردی بیامد و سه کله به دست گرفته. گفت: ای پسر خطاب! آن مرتبه شما چنین می گفتید: که هر که به کافری بمیرد، آن را عذاب کنند، از پس مرگ آن. و آتش عرضه کنند بر ایشان بامداد و شبانگاه. و ازین سرها یکی سر پدر منست. دوم سر برادر منست، و سم سر پسر منست. و هر سه تن به کافری بمردند. و دست بر سر ایشان می نهم، و هیچ اثر آتش نمی بینم. عمر رضی الله عنه، مر علی را رضی الله عنه بخواند. عمر گفت: حدیث این کافر بیراه بشنو! کافر همچنان که در پیش عمر گفته بود، پیش علی بگفت: علی گفت ترا دلیل نمایم، اگر ایشان را (عذاب) از درونست، از ظاهر پدید نیست. گفت: سنگ و آهن و آتش زنه بیارید بیاوردند. آهن و سنگ بر هم زد، آتش بجست. پس علی گفت: این آتش از کجا پدید آمد؟ گفت: از میان آهن و سنگ. گفت: اکنون دست بر سنگ و آهن نه، تا ببینی که هیچ اثری گرمی هست؟ کافر گفت: نی! علی گفت: خدای عزوجل قادر است که از میان سنگ و آهن آتش پدید می آرد، که آهن و سنگ گرم نمی شود. قادر است این هر سه را عذاب کند در باطن، و در ظاهر نشان عذاب نبود.

پس این اخبار دلیل است بر فضل ایشان بر یکدیگر (و ثبات خلافت ایشان) پس این مقدار بس بود عاقل را.